

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



ترس از چین، روسیه و ایران باعث افزایش فروش سلاح شده است

براساس گزارش جدید مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI) مواضع تهاجمی برخی کشورها باعث افزایش فروش تسلیحات در اروپا، خاورمیانه و آسیا در پنج سال گذشته شده است. این اندیشکده روز دوشنبه اعلام کرد که جنگ روسیه در اوکراین به دو برابر شدن خرید تسلیحات در اروپا در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۱۹ نسبت به سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۴ انجامیده است و اوکراین به بزرگ‌ترین واردکننده منطقه و چهارمین واردکننده بزرگ در جهان تبدیل شده است. صادرات تسلیحات به آسیا با ۳۷ درصد از متحدان ایالات متحده، ژاپن، استرالیا و هند، بزرگ‌ترین بخش را در جهان تشکیل می‌دهد. پیتر ویزمن، محقق ارشد در برنامه انتقال تسلیحات SIPRI گفت: «این افزایش فروش عمدتاً توسط یک عامل کلیدی یعنی نگرانی در مورد اهداف چین هدایت می‌شوند». به‌عنوان مثال، ژاپن واردات خود را دوونیم برابر افزایش داد که از جمله آن، سفارش ۴۰۰ موشک دوربرد با قابلیت رسیدن به کره شمالی و چین است. هم‌پیمانان آمریکا نظیر قطر، مصر و عربستان سعودی نیز پیش‌تاز خرید سلاح در خاورمیانه بودند و ۳۰ درصد از واردات جهانی سلاح را به خود اختصاص داده‌اند. ویزمن به الجزیره گفت: «این فقط ترس از ایران نیست، این در واقع جنگ است».

در ۱۰ سال گذشته، عربستان سعودی عملاً از این سلاح‌ها در عملیات‌هایی که خود رهبری می‌کند، از جمله در یمن استفاده کرده است. این روند در عربستان یک رویارویی مستقیم با ایران از طریق نیابتی‌ها تلقی می‌شود. رقابت منطقه‌ای نیز در افزایش خرید سلاح نقش داشته است. به‌عنوان مثال، قطر پس از آنکه عربستان سعودی و امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۷، این کشور را محاصره کردند، واردات تسلیحات را ۴ برابر جنگی سفارش داد. کنستانتینوس فیلیس، پروفیسور تاریخ در کالج آمریکایی یونان به الجزیره گفت: «اما در جهانی در حال گذار زندگی می‌کنیم که سیال و ناپایدار است. سازمان ملل نقش تزئینی دارد. یک طبقه کامل از قدرت‌های تجدیدنظرطلب ظهور کرده‌اند.»

فیلیس گفت: «از سوی کشورهای شریک غرب نیز درباره اینکه آیا قدرت ایالات متحده می‌تواند از حمله به آن‌ها جلوگیری کند، عدم اطمینان وجود دارد. آنها می‌گویند، اگر دوباره مسلح نشویم، کسی نیست که از ما محافظت کند. مکانیسم‌های قوی چندجانبه مانند سال‌های گذشته وجود ندارد، بنابراین ما باید برای حملات احتمالی آماده شویم.» متحدان غربی نیز بزرگ‌ترین صادرکنندگان سلاح هستند. افزایش خرید توسط متحدان به ایالات متحده کمک کرد تا پیش‌تازی خود را به‌عنوان صادرکننده اصلی تسلیحات افزایش دهد و به ۴۲ درصد در بازار جهانی برسد، درحالی‌که در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۳ این رقم ۳۴ درصد بود. این روند تا حدودی به این دلیل است که ایالات متحده تنها کشور دارای هوایی جنگی نسل پنجم قابل‌صادرات، F-۳۵ Lightning II است و بسیاری از متحدان آمریکا اکنون در حال تبدیل نیروی هوایی خود برای استفاده از فناوری رادارگریز هوایی هستند. اروپا تقریباً ۸۰۰ هوایی جنگنده نسل پنجم از جمله F-۳۵، Eurofighter Typhoon و فرانسوی Rafale دارد. با این حال، افزایش فروش به متحدان کلیدی غربی، که شامل ۸ تا ۱۰ واردکننده اصلی اسلحه می‌شود، نشان می‌دهد که دلایل بزرگ‌تر سیاسی وجود دارد. سایر تولیدکنندگان تسلیحات غربی نیز سودبرده‌اند: فرانسه صادرات را تقریباً به نصف افزایش داد تا روسیه در مقام دوم قرار بگیرد. صادرات سلاح ایتالیا نیز تقریباً دو برابر شد. در واقع، اروپا، از جمله بریتانیا و سوئیس، ۳۱ درصد از تسلیحات جهان را در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۱۹ صادر کردند. کره جنوبی نیز به‌عنوان یک صادرکننده بزرگ ظاهر شده است و قراردادهای بزرگی را با لهستان برای تانک، توپخانه، هوایما و توپخانه موشکی امضا کرده است. در مقابل، چین ۵/۵ درصد فروش داشت که ۶۰ درصد از صادرات آن به پاکستان و بیشتر به بنگلادش و تایلند اختصاص داشت. روسیه که زمانی رقیب بزرگ ایالات متحده در فروش تسلیحات بود، صادرات خود را به نصف کاهش داد و به ۱۱ درصد از سهم جهانی رسید که تا حدی به دلیل استفاده از منابع خود برای مبارزه با اوکراین است.



معرفی و بررسی کتاب رابطه ایران و ایالات متحده: آغازی بر یک گفتگو

خصومت‌ها در مقابل منافع مشترک

عکس: EPA



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

ایران و ایالات متحده آمریکا با وجود دوری از هم از یک جهت به هم نزدیک هستند: ستیزه با آمریکا اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و ایران یکی از مسائل و موضوعات اصلی و همیشگی سیاست خارجی آمریکا در طول چهار دهه گذشته بوده است. از این رو مطالعه این رابطه پر تنش و پیچیده اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و در عین حال بسیار جذاب می‌نماید. ایرانیان از دوره فتحعلیشاه قاجار ینگه دنیا یا اوتانازی را شناختند و ارتباط با آن به‌عنوان یکی از راه‌های گریز ایران از چنگال روس و انگلیس مطرح شد اما دست‌کم تا زمان جنگ جهانی اول، چندان جدی نشد و تنها پس از این جنگ بود که دست‌کم استفاده از مستشاران آمریکایی و بهره‌گیری از سرمایه‌گذاران و قدرت صنعتی آن وارد گزینه‌های سیاست خارجی ایران شد و دولتمردانی نظیر سیدحسن تقی‌زاده و حسین علاء و بعدترها حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا به آن دست یازیدند و آمریکا به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پرنفوذترین و متحد نخست ایران بدل شد اما این رابطه با انقلاب سال ۵۷ به یکباره واژگونه شد و به دشمنی و ستیزه بدل شد. اگرچه آمریکا در دوره‌هایی تلاش کرده این رابطه ستیزه‌آمیز را به فراموشی بسپارد و راه آشتی با جمهوری اسلامی ایران را در پی بگیرد اما این آشتی مستلزم پذیرش نظم جهانی مبتنی بر قدرت واشنگتن است درحالی‌که تهران از اساس سلطه آمریکا بر نظام جهانی و سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی واشنگتن را زیر سوال برده است. این رابطه با افزایش توان هسته‌ای ایران و مطرح شدن پرونده آن در عرصه بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت ابعاد پیچیده‌تری نیز پیدا کرده است. شناخت این رابطه و بررسی دقیق تر آن از ضرورت‌های سیاستگذاری هر دو کشور است با این حال کتاب‌ها و مقالات پژوهشی متناسب با اهمیت آن کمتر تهیه و منتشر شده است.

▼ معرفی کتاب

کتاب «رابطه ایران و ایالات متحده» که به کوشش مشترک عباس ملکی و جان تیرمن تهیه شده، یکی از آثار قابل توجه در این باره است که به‌تازگی توسط مریم هاشمی‌نژاد به فارسی ترجمه و توسط نشر ثالث منتشر شده است. این کتاب در ۲۲۲ صفحه و هفت مقاله به بررسی موضوع خود می‌پردازد. معمولاً کتاب‌های مجموعه مقاله از ضعف بزرگی رنج می‌برند که مقالاتی

که به لحاظ ساختار و لحن و دیدگاه تناسب کمی با هم دارند، در رابطه با یک موضوع گردهم می‌آیند و کتابی را پدید می‌آورند که به ظاهر یک اثر است اما در واقع کشکولی بی‌ارتباط به هم را تشکیل داده است اما کتاب «رابطه ایران و ایالات متحده» کمتر از این ایراد رنج می‌برد و به نظر می‌رسد صاحب اثر براساس ساختار متناسب و مطلوب خود مقالاتی را از صاحبان مقالات درخواست کرده‌اند و مقالات تهیه شده زنجیره موضوعی متناسبی را پیگیری کرده‌اند. عباس ملکی در مقدمه خود که پس از حذف پیشگفتار مشترک نسخه انگلیسی برای نسخه فارسی نگاشته است بر این برنامه آگاهانه و تلاش مشترک با جان تیرمن اشاره کرده است. با این حال کتاب دارای ایراد بزرگی است که مربوط به گذشت یک دهه از زمان نگارش آن باز می‌گردد. در این یک دهه رابطه ایران و آمریکا و پرونده هسته‌ای و وضعیت منطقه‌ای غرب آسیا دچار تحولات متعددی شده و جدا از حوادث ماهیت آن نیز تغییر کرده است. این کتاب در دوران حضور محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران و اوج‌گیری موضوع پرونده هسته‌ای ایران نوشته شده و در جای جای اثر نیز به نقش سیاست‌های احمدی‌نژاد در تشدید این بحران اشاره شده است. عباس ملکی علت تهیه این اثر را اینگونه توضیح داده است: «در ۲۰۱۱ به دعوت مرکز مطالعات بین‌المللی مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (ام‌آی‌تی) به بوستون رفتم. این زمان مصادف با دومین دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد در ایران بود. روابط ایران با جهان خارج، تنش‌آلوده‌تر از گذشته و تحریم‌های شورای امنیت و ایالات متحده علیه کشور نیز شدیدتر شده بود. من از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷، بارها به‌عنوان یکی از مدیران وزارت امور خارجه ایران به ایالات متحده سفر کردم و از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ نیز به‌عنوان پژوهشگر ارشد مدرسه علوم سیاسی کندی در دانشگاه هاروارد مشغول به کار بودم. اما این بار چهره نوشتار و گفتار کسانی که با آنها روبه‌رو می‌شدم حکایت از نوعی دوگانگی درباره ایران و مسائل آن داشت.

یک گروه کسانی بودند که عموماً توجهی به موضوعات مرتبط با ایران نداشتند و به‌نوعی از مسائل استراتژیک ژئوپلیتیک و حتی انرژی مربوط به ایران فاصله می‌گرفتند. من به‌عنوان مثال با دانیل برگین نویسنده و تاریخ‌دان امور انرژی از گذشته و به‌خصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مطرح شدن منابع نفت و گاز دریای خزر دوستی نزدیکی داشتم. برگین نویسنده کتاب پاداش است که به تاریخ نفت جهان می‌پردازد و مرکزیت ایران نیز در این تاریخ نگاشته شده درباره نفت، کاملاً روشن است. کتاب دوم او جست‌وجو است که در آن به‌هیچ‌وجه از ایران و صنعت انرژی آن سخنی در میان نیست؛ گذشته از آن، برگین کتاب دیگری نیز به نام نقشه

جدید دارد که در آن دیگر نه از ایران سخنی رفته است و نه از انرژی‌های فسیلی، او به نوعی می‌گفت: «همین که در مورد ایران مطلب منفی‌ای نوشته‌ام، نشانه احترام من به این کشور است.» گروه دیگر کسانی بودند که در لباس پژوهش علمی و تحقیق نفرتی باورکردنی نسبت به ایران نشان می‌دادند. تقریباً در همه اتفاقات گوشه و کنار جهان دست ایران را می‌دیدند و انگشت اتهام به سوی ایران نشانه می‌رفت؛ یکی از کسانی که در آن دوره در هاروارد بود برندا شیفر بود. او تقریباً همه کارهای خود را بر تجزیه ایران متمرکز کرده بود. کسانی که در گذشته در محافل علمی به ایران نگاه مثبتی داشتند با رفتارهای رئیس‌جمهور وقت ایران و استفاده‌ای که لابی‌های یهودی از آن می‌کردند به گونه بی‌سابقه‌ای ضدایرانی شده بودند. گراهام الیسون، رئیس وقت مرکز علم و امور بین‌الملل بلفر در هاروارد، عضو لابی اتحاد علیه ایران هسته‌ای شده بود. اوضاع، دیگر با گذشته فرق داشت.»

این شرایط که ملکی توصیف کرده با به قدرت رسیدن حسن روحانی به کلی شکسته شده و دو کشور در کنار ۵ قدرت دیگر موفق شدند به توافق برجام دست پیدا کنند و علاوه بر اینکه چهره ایران در عرصه بین‌المللی و به‌طور خاص در محافل علمی آمریکایی بهبود پیدا کرد موجی از نظرات مثبت در میان سیاستمداران آمریکایی پدید آمد. خروج ترامپ از این قرارداد نیز بیش از آنکه به تخریب چهره ایران کمک کند، وجهه آمریکا را مورد خدشه قرار داد و با گذشت زمان نیز و وقوع جنگ اوکراین و وضعیت جدید سوریه و یمن و توافق ایران و عربستان و به‌تازگی جنگ غزه، موقعیت منطقه و ایران دچار تغییرات اساسی شده است.

▼ نویسندگان شاخصی

با این حال این کتاب به‌خاطر بهره‌گیری از پژوهشگران و استادان برجسته بین‌المللی اثری درخور و ارزشمند است. نویسندگان کتاب هر یک دارای تخصص و دانش گسترده‌ای درباره رابطه ایران و آمریکا هستند و از این جهت این کتاب را به اثری ارزشمند بدل می‌کند. رابرت جرویس، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و روان‌شناسی سیاسی استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه بین‌الملل هاروارد و دانشگاه کلمبیا است. مهم‌ترین اثر او برداشت و سوءبرداشت در سیاست است که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. جان تیرمن، نظریه‌پرداز سیاسی مدیر مرکز مطالعات بین‌المللی مؤسسه مطالعات تکنولوژی ماساچوست است. یکی از کتاب‌های او «دشمنان زیننده: روابط ایران و آمریکا و جنگ ایران و عراق از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸» است. سیدحسین موسویان، دیپلمات مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای و پژوهشگر دانشگاه پرینستون در امور

